

# علل اقتصادی سقوط شوروی - درس‌هایی از تسلط دولت بر اقتصاد

## بخش سوم - کوشش در اصلاح سیستم

### از: دکتر علی رشیدی

سیستم کاستی‌های بنیادی داشت، بر انضباط برنامهریزی مدیران رده‌های متوسط و پایین اثر منفی داشت.

برنامه هفتم شوروی که یک برنامه ۷ ساله (۱۹۶۵-۱۹۵۹) بود، کوشید نه تنها اشتباهات جمع شده تاریخی را اصلاح کند بلکه نقش فزاینده تحولات علمی و تکنیکی در اقتصاد را برسمیت بشناسد. این برنامه نیز به علت نبود انگیزه سود و پاداش مناسب برای کارگران و مدیران واحدهای تولیدی ناموفق بود.

از زمان خروشچف (۱۹۶۴-۱۹۵۶) به نظر اقتصاددانان شوروی نبودن انگیزه باعث شده بود که کارخانه‌های شوروی با مصرف کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و ساعات کار زیاد، محصولاتی تولید نمایند که باب سلیقه مصرف کنندگان نباشد و کیفیت نداشته باشد. کیفیت از نظر مصرف کنندگان شامل رنگ، اندازه، وزن، دوام و قیمت است. یکی از این اقتصاددانان شوروی به نام لیبرمن (Evsei G. Liberman) معتقد بود تولیدکننده باید انگیزه مادی و سود داشته باشد. او عقاید خود را ابتدا در سال ۱۹۴۸ در جمع اقتصاددانان شوروی ابراز داشته بود ولی به او توصیه شده بود که ساکت باشد. پس از روی کار آمدن خروشچف، لیبرمن با استفاده از آزادیهای تازه به دست آمده در دهه ۱۹۵۰، مقالاتی چاپ کرد که مورد توجه قرار نگرفت. اما چاپ مقاله‌های او در سال ۱۹۶۲ و پس از آن، توجه جهانی را جلب کرد.<sup>۲</sup> لیبرمن فروش نرفتن کالاهای تولیدشده، مصرف سرمایه زیاد، مواد اولیه و کار زیاد را از عوامل منفی و پایین آورنده ضریب سود می‌داند. مقدار تولید و قیمت و کل فروش از عوامل مثبت است. ضریب سوددهی یا نرخ سود هر چه بالاتر باشد یعنی هر چه کالای تولیدشده بیشتر به فروش رود و مواد اولیه و ماشین آلات و ساعات کار کمتر صرف تولید شود ضریب سود بزرگتر و سهم کارگران از کل سود بیشتر خواهد شد و در نتیجه برای آنان انگیزه کار بیشتر و صرفه جویی به وجود خواهد آمد. نظرات لیبرمن اگر چه به مسائل اساسی سیستم اقتصادی شوروی نمی‌پرداخت ولی در سطح واحد تولیدی تا حدی انگیزه ایجاد می‌کرد. اما با برکناری خروشچف در

از زمان اجرای برنامه پنجساله چهارم (۱۹۴۶-۵۰) برای اقتصاددانان شوروی روشن شده بود که علیرغم سرعت ترمیم خرابی‌های جنگ و رسیدن به سطح تولیدات پیش از جنگ، عدم توجه به شاخص‌های کیفی در رشد صنعتی سبب شده است که بهره‌گیری از ظرفیت منابع کمتر از مقدار ممکن و نرخ‌های رشد بالقوه صنعت بطور زودرس آهسته و کند باشد.<sup>۱</sup>

برنامه پنجم، آخرین برنامه زمان استالین (۱۹۵۱-۵۵) ادامه ترمیم خرابی‌های جنگ را هدف قرار داده بود ولی پس از سه سال روشن گردید که طرح‌های اولیه برنامه با اعداد و ارقام اقتصادی و سازمانی لازم برای تحقق طرح‌ها منطبق و همراه نیست و در نتیجه اهداف سه‌ساله اول قابل حصول نبوده است.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۵ اعلام کرد که در برنامه به صنعت پیشرفت سازمانی و فنی لازم داده نشده است. تولیدات کشاورزی نیز مدتها از اهداف تعیین شده عقب بود. بولگانین در گزارش سال ۱۹۵۵ خود، به استالین به عنوان مدیر و اقتصاددان حمله کرد ولی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی او را تغییر نداد.

برنامه ششم (۱۹۵۶-۶۰) چنان از شرایط روز و واقعیات دور بود که پس از سه سال یکسره کنار گذاشته شد. تجربه ۱۹۵۷ خروشچف دایر بر منطقه‌ای و سرزمینی کردن مدیریت صنایع (Territorial Principle) به جای ادامه اصل رشته‌ای کردن (Branch Principle) مدیریت آنها و اعمال کنترل مرکزی از مسکو، کوششی برای رفع کندی تولید و کمبود بهره‌وری صنعت بود. این تغییرات جز آشفته‌تر کردن وضع نتیجه‌ای نداشت، زیرا در زمان استالین عدم اطاعت از دستورات مرکز معادل بر باد رفتن سرمدیر متمرکز بود ولی در زمان خروشچف کنترل‌های اداری و مدیریتی جای فشارهای پلیسی صرف را گرفت. مدیر متمرکز گرفتار مجازات‌های اداری می‌شد (از دست دادن پست و مقام، گاهی توقیف و حبس و از دست دادن امتیازات خاص مقامات و شخصیت‌های رسمی nomenklatura). خود این سست شدن مجازات‌ها در شرایطی که

شوروی راه انداخته شد، درک می‌شود که در این نامه از کارگران خواسته شده بود:

- کار خود را از نظر کمیت و کیفیت بهبود بخشند.
- حداکثر صرفه‌جویی را در کلیه زمینه‌ها رعایت نمایند.
- رقابت‌های سوسیالیستی را تقویت و توسعه دهند.
- انضباط کار را در کلیه سطوح تقویت نمایند.

آنچه صدور این نامه و اقدامات بعدی درباره اصلاحات را به اثبات رسانید این بود که روش استالینی و خرووشچفی توسل به شعار و بازی با لغات به جای دست زدن به اقدامات مؤثر برای اصلاحات دوباره آغاز شده بود.

نهضت اصلاحات تدریجی و نیم‌بند در سیستم اقتصادی که توسط رهبران شوروی اعمال شد جامعه شوروی را بیشتر به هرج و مرج کشاند.

در این زمان عده‌ای از اقتصاددانان توسعه اظهار نظر می‌کردند که سیستم برنامه‌ریزی متمرکز دولتی شوروی به همان نتایج سیستم سرمایه‌داری غرب خواهد رسید. یعنی دو سیستم بالاخره به هم می‌رسند. شاید این نوع اظهار نظرها نیز عاملی در عقب انداختن درک شکست سیستم توسط رهبران شوروی و عدم قبول اصول نظام سرمایه‌داری و اقتصاد بازار بود. در حال رهبران شوروی از اصلاحات شکست خورده خود درس نگرفتند که نیاز زمان و اوضاع و احوال جدید را نمی‌توان بدون تحمیل خسارت‌های سنگین به جامعه نادیده گرفت یا به عقب انداخت.

دهمین برنامه پنج‌ساله شوروی (۱۹۷۶-۸۰) به اصطلاح برنامه مؤثرسازی و کیفیت نام گرفت. به عقیده عده‌ای از منتقدین اقتصاد شوروی در داخل آن کشور، مشکل اصلی برنامه در دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده در درون خود برنامه یعنی در طرز برنامه‌ریزی بود. روزنامه پروادای جوانان در ۱۴ مارس ۱۹۷۶ از بررسی نامه‌های خوانندگان روزنامه این‌طور نتیجه‌گیری کرد که به عقیده کارگران «سیستم برنامه‌ریزی بطور ناخواسته منافع کارگران شاخص و برجسته را نادیده می‌گیرد و به کسانی که عقب می‌مانند پاداش می‌دهد. این روش باعث پایین نگاه داشتن نورم‌ها و برنامه‌های تولید می‌شود» که این خود بر مؤثر بودن عوامل اثر می‌گذارد. در مورد کیفیت محصولات، بررسی پروادای جوانان نتیجه‌گیری می‌کرد: «امروز روشن است که اگر همین برنامه پنج‌ساله به برنامه‌ای با طرز برخورد تازه کیفی با اصول برنامه‌ریزی عرضه تکنیک و مواد تبدیل نگردد ما قادر به هیچ نوع بهبود جدی در کیفیت تولید نیستیم.» عملاً نیز برنامه مؤثرسازی یعنی استفاده بهینه از کلیه عوامل تولید و بهبود کیفیت به رشد و بهبود کیفیت منجر نشد. طبق آمار بعداً منتشر شده، در دوره ۱۹۷۶-۸۰ خالص بازده نهائی سرمایه‌گذاری در کل بخش‌های اقتصادی منفی و سالانه معادل ۳/۳٪ در صنعت ۳/۵٪ در کشاورزی ۶/۹٪ در صدور در ساختمان ۴/۷٪ بوده است. (جدول ۱)

اکتبر سال ۱۹۶۴ و آغاز تدریجی عصر برژنف مسئله اصلاحات بنیادی اقتصادی به طوری که خواهیم دید تدریجاً شکل سطحی و دستوری به خود گرفت. بعد از لیبرمن در سال ۱۹۶۴ اقتصاددان دیگر روس به نام نم‌شی‌نوف (Nemchinov) پیشنهاد ایجاد سیستم سوسیالیستی خوداتکاه را داد که اصولاً یک سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار بود که با توجه به وضع شوروی تعدیل شده بود.

ارزیابی عملکرد دوره تقریباً ۱۰ ساله خرووشچف بلافاصله پس از اجلاس ماه اکتبر ۱۹۶۴ کمیته مرکزی آغاز شد. انتقاد اساسی به خرووشچف بی‌توجهی به اصول علمی در اقتصاد و صنعت و اعمال نظرهای شخصی برای حل مشکلات بود.

«فشار برای حل تعدادی از مشکلات استقرار کمونیزم، از راه تجدید ساختار، خسارت‌های بزرگی به بار آورده است. سیستم مدیریت اقتصاد ملی باید پایه محکمی داشته باشد. مهم است که کلیه عوامل نظربازی‌های فردی در این بخش کاملاً حذف شود.»<sup>۳</sup>

خرووشچف اگر چه به روش تجربه کردن در هر زمینه اهمیت می‌داد و از زمان مرگ استالین اصولاً این روش مورد توجه قرار گرفته بود، ولی اصول سازمانی و مدیریت کل سیستم بدون تغییر باقی مانده بود. این اصول بطور رسمی عنوان روش‌های اداری یا مدیریتی (ad-administrative) داشت، یا به عبارت دیگر دستوری از بالا به پایین بود. پس از خرووشچف این سیستم و ثوری مورد حمله قرار گرفت. با روش‌ها و دستورهای اداری می‌شود کمیت و کیفیت کالاها را بهبود بخشید و شاهد آن هم بهبود بخش صنعت است ولی این راه چه راه غیر مؤثری است.<sup>۴</sup> کمیته مرکزی حزب در اجلاس ماه سپتامبر ۱۹۶۵ تصویب کرد که اصول اداری مدیریت اقتصاد جای خود را به اعمال و تبعیت از اصول اقتصادی بدهد (نظرات لیبرمن) ولی در نظام برنامه‌ریزی دولتی و متمرکز، اصول مدیریت و اداری عملاً کنار گذاشته نشد و در نتیجه اصلاحات نیم‌بند و بدون نتیجه متوقف شد. در این زمان بسیاری از اقتصاددانان امید خود را به «ذخایر نهفته» موجود در اقتصاد بسته بودند اما از این ذخایر فقط بطور سطحی استفاده شد و به ذخایر نهفته عمیق که مسئله استفاده از پیشرفت‌های علمی و فنی و تکنولوژیک در صنعت و بهبود کیفیت بود توجهی نشد.

با تحکیم موقعیت برژنف و تثبیت پست‌ها و مقام‌های حزبی هیچ کس به دنبال ایجاد موج تحول و اصلاحات نبود. اصلاحات بیشتر جنبه دستوری و فرمایشی به خود گرفت.

برژنف در دسامبر ۱۹۶۹ گزارشی از وضع موجود به پلنوم کمیته مرکزی داد که هرگز متن آن چاپ نشد. ولی این گزارش اساس نامه‌ای بود که خطاب به کلیه کارگران شوروی صادر گردید و برای اولین بار در تاریخ شوروی این نامه توسط همه اعضای کمیته مرکزی، شورای وزیران، رهبری اتحادیه‌های کارگری و کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب کمونیست امضاء شده است.

بر مبنای بحث سراسری‌ای که درباره این نامه خطاب به کارگران



## توسعه اقتصادی و اصلاحات از ۱۹۸۰ به بعد (کلیات)

مقدار تولید و میزان سرمایه‌گذاری را معین می‌کردند. به نظر گورباچف عوامل رشد اقتصاد شوروی در گذشته مانند افزایش نرخ‌های مشارکت نیروی کار (Labor Participation) یا بالارفتن نسبت نیروی کار به کل جمعیت، بالا بردن نرخ‌های سرمایه‌گذاری و نرخ‌های ثبت‌نام در مدارس، دیگر برای رشد اقتصاد در دهه ۱۹۹۰ و قرن بیست و یکم کافی نمی‌بود. لازم بود افزایش بازده و تولید سرانه کارگر از راه اشتراکی‌زدایی مزایا، تصمیم‌گیری بیشتر غیر متمرکز، کاهش بوروکراسی، دادن پاداش‌های بیشتر به مدیران و کارگران بخاطر سودآوری واحدهای تولیدی، ایجاد انگیزه‌های بیشتر برای نوآوریهای صنعتی و اصلاح بیشتر قیمت‌ها صورت پذیرد.

## استراتژی رشد گورباچف بر چند عامل تکیه داشت:

● اول تجدید ماشین‌آلات و ابزارهای عمده صنایع اتحاد جماهیر شوروی. در سالهای ۹۰-۱۹۸۶ رشد سرمایه‌گذاری ثابت غیر خالص سالانه می‌بایست بطور متوسط به جای ۳/۵ درصد بر نامه قبلی، ۴/۹ درصد در سال افزایش یابد. سرمایه‌گذاری ثابت شامل نوسازی و تجدید ابزار و ماشین‌آلات و توسعه ظرفیت است. سهم نوسازی و تجدید ماشین‌آلات و ابزار می‌بایست از ۳۸/۵ درصد سال ۱۹۸۵ به ۵۰/۵ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یابد. ماشین‌آلات اضافی لازم برای این کار می‌بایست با سرمایه‌گذاری بسیار زیاد در صنایع ماشین‌سازی غیر نظامی طی برنامه ساخته گردد که نتیجه آن افزایش تولید این صنایع به میزان ۴۳ درصد می‌شد. تجدید ماشین‌آلات و ابزار مستلزم دو برابر کردن نرخ تعویض ماشین‌آلات به بیش از ۶ درصد سالانه و ۱۰ درصد در صنایع ماشین‌سازی بود. هدف این بود که با تجدید ماشین‌آلات و ابزارها در صنایع موجود، متوسط سطح تکنولوژی بکاررفته بهبود یابد و در نتیجه کارایی و کیفیت محصولات بهتر شود.

این استراتژی اگر چه مستلزم سرمایه‌گذاری بیشتر بود ولی سرمایه‌گذاری برای عمقی کردن رشد محسوب می‌شد.

هدف ثانویه این استراتژی دور شدن از تکیه بر محصولات ساخته شده وارداتی که بهای آن از محل صادرات نفت و مواد اولیه پرداخت

از اوایل دهه ۱۹۸۰ مقامات دولت شوروی دوباره اقدامات زیادی برای افزایش بازده به عمل آوردند که شامل تقویت انضباط کار، تقویت نظارت بر کنترل کیفیت تولیدات، بهبود سیستم پاداش در مؤسسات تولیدی برای برآورده کردن اهداف تولید، دادن انگیزه به مؤسسات تولیدی برای کاستن از تراکم مصرف انرژی و مواد در تولید و نیز هدایت سرمایه‌گذارها در جهت ایجاد نوآوریها بود. اما این اصلاحات جزئی در ذات با یکدیگر متضاد بود، زیرا وقتی جایزه دادن بخاطر بالا بردن کارایی خود شدیداً به ارقام تولید بطور غیر خالص که در برنامه ذکر شده است مربوط باشد، هماهنگی و مؤثر بودن خود سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصاد به توانایی ایجاد یک حداقل داده‌ها و ستاده‌ها بطور غیر خالص وابسته می‌گردد. این اقدامات اصلاحی نیز موفق نبود و ندرتاً از مرحله اجرایی اولیه فراتر رفت. اقدامات شجاعانه‌تر در انتظار پیدا شدن رهبری تازه در سال ۱۹۸۵ بود.

طبق ارقام موجود در دوره ۸۵-۱۹۸۱ نیز بازده عامل سرمایه (بازده مادی سرمایه‌گذاری‌های ثابت NMP) در کل اقتصاد معادل ۳/۷- و منفی بود. این بازده در صنعت ۳/۵، در کشاورزی ۴- درصد و در ساختمان ۳/۵- درصد بود یا به عبارت دیگر، فشار بر سرمایه‌گذاری بیشتر و رشد ۱۷/۵ درصدی آن در این سالها با ثابت نگاه داشتن سایر شرایط، سبب رشد مناسب تولید نمی‌شد (منفی بودن بازده نهایی عامل سرمایه). (جدول ۲)

## نهضت اصلاحی سالهای ۸۷-۱۹۸۵

گورباچف کمی پس از رسیدن به مقام دبیر کلی حزب کمونیست شوروی در ماه مارس ۱۹۸۵ برنامه‌ای را تحت عنوان «شتاب» اقتصادی (Uskorenie) آغاز کرد که هدف آن زنده کردن رشد اقتصادی و مبارزه با سه نقیصه اقتصاد شوروی یعنی عدم کارایی، کیفیت نامرغوب تولیدات و عقب ماندگی توسعه اقتصادی بود. اگر چه همه این مسائل در ذات سیستمیک بود ولی اصلاحات گورباچف همان مدل اصلاحات جزئی قبلی را تعقیب می‌کرد. یعنی به جای اینکه خصائص اصلی و پایه‌ای

سیستم را عوض کند می‌کوشید طرز کار سیستم موجود را بهبود بخشد. راه رسیدن به شتاب اقتصادی که در سال ۱۹۸۵ فرموله شد، در دوازدهمین برنامه پنجساله شوروی (۱۹۸۶-۹۰) گنجانده شد و تعداد زیادی قانون و دستورالعمل بین سالهای ۸۷-۱۹۸۵ برای اجرای آنها صادر گردید.

به نظر گورباچف رهبر شوروی، برای جبران کاهش رشد اقتصادی شوروی که از دهه ۱۹۷۰ آغاز گردیده بود تجدید ساختار اقتصادی (Perestroika) بر پایه عدم تمرکز، اساسی به شمار می‌رفت. ولی در برنامه تجدید ساختار برای هر واحد تولیدی در بخش‌های کلیدی، این مقامات مرکزی بودند که باز

جدول ۱ تغییرات بازده عامل سرمایه (خالص بازده مادی سرمایه ثابت NMP) در شوروی-روسیه (درصد-متوسط سالانه)

سالهای	۱۹۷۶-۸۰	۱۹۸۱-۸۵	۱۹۸۶-۹۰	۱۹۸۹	۱۹۹۰
کل بخش مادی	-۳/۳	-۳/۷	۴/۲	-۳/۰	-۹/۶
صنعت	-۳/۵	-۳/۵	-۲/۹	-۳/۴	-۵/۲
کشاورزی	-۶/۹	-۴/۰	-۴/۶	-۴/۱	-۱۰/۴
ساختمان	-۴/۷	-۳/۵	-۴/۶	-۴/۴	-۰/۶

منبع:

National Economy of Russia 1989 and National Economy of Russia in 1990, p. 317.

بیع عملکرد و پاداش از بین رفته است، در سیستم ۱۹۸۶ فرمانی صادر شد که هدف آن «بهبود کامل سیستم دستمزدها» بود.

طبق این فرمان سیستم پاداش‌های مبتنی بر سلیقه شخصی مدیران که ۲۰ درصد کل دستمزدها را تشکیل می‌داد، لغو شد و پایه دستمزدها برای کارمندان ۲۰ درصد و برای متخصصین ۳۰ درصد افزایش یافت. برای مدیران آزادی بیشتر و حتی انگیزه ایجاد شد که کارگران زیادی را اخراج کنند و وجوه صندوق دستمزدها را که باقی می‌ماند برای کارگران باقیمانده مورد استفاده قرار دهند که به معنی دستمزدهای بیشتر برای کارگران باقیمانده بود.

● سیاست چهارم که بزرگترین اثر کوتاه مدت (شاید قصد نشده) را داشت، سیاست مبارزه با الکل بود. این سیاستها که از ماه مه ۱۹۸۵ آغاز شد شامل کاهش تولید الکل و افزایش قیمت‌ها (۵۰ درصد بین ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷)، کم کردن تعداد مغازه‌ها، کافه‌ها و رستوران‌های مجاز، کاستن از تعداد ساعات فروش، بالا بردن حداقل سن مجاز برای مصرف کننده و جریمه برای مست بودن می‌شد.

● بالاخره چون تصور می‌شد که فعالیت بخش خصوصی بر کارآیی بخش دولتی شروع به تأثیر گذاری کرده است، رهبری اتحاد جماهیر شوروی اقداماتی برای روشن کردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد به عمل آورد.

● از طرف دیگر مبارزه‌ای با درآمدهای بادآورده، اختلاس، سفته‌بازی، رشوه و عادت عمومی استفاده از تسهیلات دولتی برای هدفهای خصوصی و شخصی آغاز گردید. در مقابل، قانون فعالیت کار فردی (Law on Individual Labor Activity) از اول ماه مه ۱۹۸۷ به‌مورد اجرا گذاشته شد که هدف آن اجازه فعالیت دادن به مؤسسه خصوصی واقعی بود و به افراد اجازه می‌داد «جواز» کسب دریافت کنند. اما در این قانون کاملاً روشن شده بود که فعالیت خصوصی فقط جنبه نیمه‌وقت دارد و جانشین کار اصلی در بخش دولتی نیست.

### عملکرد اصلاحات سالهای ۸۷-۱۹۸۶

برنامه تجدید ماشین‌آلات و ابزارهای مؤسسات تولیدی شوروی در سال ۱۹۸۶ کلاً در جهت موفقیت پیش می‌رفت. سرمایه‌گذاری غیرخالص در رشته ماشین‌آلات ۱۲/۴ درصد رشد کرد و تولید در بخش تولید ماشین‌آلات ۷/۸ درصد بیشتر شد. سهم سرمایه‌گذاری در تولید چه طبق طراحی پروژه‌ها و نیز منطبق‌سازی فنی مجدد مؤسسات تولیدی، به شدت بالا رفت. (جدول ۳)

اما در سال ۱۹۸۷ تنگناهای شدیدی در بخش تولید ماشین‌آلات ظاهر شد. رشد سرمایه‌گذاری غیرخالص در این رشته کمتر از ۱ درصد

## جدول ۲

### رشد اقتصادی و شاخص تولید شوروی

دوره - سال	رشد خالص محصول مادی (NMP)	شاخص تولیدات صنعتی	رشد کالاها و خدمات	رشد سرمایه گذاری
۱۹۶۱-۶۵	۶/۵			
۱۹۶۶-۷۰	۷/۸			
۱۹۷۱-۷۵	۵/۶			
۱۹۷۶-۸۰	۴/۳		۴/۳	
۱۹۸۱-۸۵	۳/۲		۳/۲	۱۷/۵ <sup>(۵)</sup>
۱۹۸۶-۹۰	۲/۷		۲/۷	۲۱/۴
۱۹۸۶			۲/۳	
۱۹۸۷			۱/۶	
۱۹۸۸	۲/۷ <sup>(۱)</sup>		۴/۴	
۱۹۸۹		۱۰۰ <sup>(۳)</sup>	۲/۵	
۱۹۹۰	-۲/۵ <sup>(۲)</sup>	۹۹/۸ <sup>(۳)</sup>	-۴/۱۰ <sup>(۴)</sup>	
۱۹۹۱		۹۹/۵ <sup>(۳)</sup>		
۱۹۹۲		۸۱/۱ <sup>(۳)</sup>		

(۱) متوسط ۸۹-۱۹۸۶

(۲) ۹ ماهه

(۳) ژانویه به ژانویه

(۴) برآورد رسمی

(۵) نسبت به دوره ۸۰-۱۹۷۶

می‌شد بود که شایسته يك اقتصاد مدرن صنعتی نبود. موفقیت این استراتژی عامل کلیدی در نیل به هدفهای بلندپروازانه رشد صنایع تولید کالاها مصرفی در سال ۲۰۰۰ محسوب می‌شد.

● نهضت دوم بر بهبود کیفیت تکیه داشت. در گذشته مؤسسه Gosstandart برای کالاها استاندارد یا خصائص فنی را تعیین می‌کرد ولی اجرای آن با بخش کنترل کیفیت خود واحدهای تولیدی بود. چون مأمورین کنترل کیفیت زیر نظر مدیران کارخانه‌ها (غیر از صنایع نظامی) کار می‌کردند در بسیاری از موارد که عجله در کار بود کیفیت فدای می‌شد. در سال ۱۹۸۶ سازمان جدیدی (Gos Priemka) به‌وجود آمد که به‌طور مستقل مسئول اجرای استانداردهای کالاها مصرفی و ماشین‌آلات شد. پاداش بازرسان آن به کاهش شکایت مصرف کنندگان کالاها مربوط شد و این مأمورین فقط در برابر کاسپریمکامسئول بودند. هدف نهایی این بود که ۹۵ درصد ماشین‌آلات تولیدی شوروی تا دوره ۹۳-۱۹۹۰ به بالاترین استانداردهای جهانی برسد.

● سوم اقدامات متعددی برای بهبود عامل انسانی صورت گرفت. این اقدامات شامل تغییرات پرسنلی در سطح بالا (هم در حزب و هم در دولت) و شفاف‌سازی "glasnost" بود که قسمتی از هدف آن در بخش صنعت، مسئول بودن و حساب پس دادن کارمندان دولت و مدیران واحدهای تولیدی از راه انتقاد باز و مستقیم بود. چون درک می‌شد که انگیزه کار به مقدار زیاد در اثر از بین رفتن اختلاف دستمزدها و شکاف



ورشد تولیدات آن به ۵/۶ درصد محدود شد که از متوسط رشد ۱۹۸۱-۸۵ کمتر بود. در سالهای بعد این رشد باز هم کمتر شد. در سال ۱۹۸۹ متوسط رشد تولید بخش ماشین سازی، نصف برنامه بود.

اشکالات نهضت گورباچف متعدد بود. مسئله اول که ظاهر شد موضوع تسلسل یا پشت سر هم قرار داشتن تولیدات بود. ماشین آلات، خود داده‌های عمده جریان ماشین سازی است. در آغاز کار، ظرفیت هم برای افزایش ظرفیت صنایع ماشین سازی و هم برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده سایر بخش‌ها محدود بود. اشکال دوم این بود که افزایش سرمایه گذاری در کل اقتصاد در سال ۱۹۸۶ (از جمله ۱۰ درصد افزایش سرمایه گذاری در خانه سازی جدول ۱-۳) محدودیتی بر عرضه سایر منابع مورد نیاز (نیروی انسانی و سایر مواد) برای اجرای پروژه ایجاد کرده بود. این کمبودها خود را به صورت کاهش شدید موجودیهای انبار در سال ۱۹۸۷ نشان داد. بالاخره این نهضت نتوانست تضاد بین کیفیت و مقدار تولید را حل کند.

این بار کنترل کیفیت بود که حرف اول را می زد. کاسپریمکا در اوت ۱۹۸۶ کار خود را آغاز کرد و در اولین دور بازبینی استانداردها، ۱۵-۱۸ درصد تولیدات رد شد و در سال ۱۹۸۷ حدود ۶ میلیارد روبل تولید کنار گذاشته شد. اثر رعایت استانداردها در بخش ماشین سازی از سایر رشته‌ها شدیدتر بود که ۶۰ درصد محصولات آن تحت مراقبت شدید کاسپریمکا قرار داشت، در حالی که در کل رشته صنعت ۲۰ درصد محصولات مورد بازرسی قرار می گرفت.

متوقف شدن رشد در سال ۱۹۸۷ و نرسیدن به ارقام هدف و کاهش جایزه‌های تولید، همه سبب شد که از مارس ۱۹۸۷ مقررات کنترل کیفیت ساده تر و در نتیجه از اثرات مؤثر کاسپریمکا تا حد زیادی کاسته شد.

نهضت مبارزه با الکل نیز خوب شروع شد. فروش الکل در سال ۱۹۸۷ نصف میزان آن در سال ۱۹۸۰ بود. تعداد جرائم مرتبط با الکل، امراض مربوط و تصادفات مرتبط با آن طی دو سال به شدت کاهش یافت. اما بزودی مشروب سازی‌های شخصی و خصوصی شکاف ناشی از کاهش تولید دولتی الکل را پر کرد. از شیوع بیماری مستی در حین کار فقط برای مدت کوتاهی کاسته شد. تعداد موارد گزارش شده در سال ۱۹۸۷ دو برابر آن در سال قبل بود. در سال ۱۹۸۴ فروش الکل ۱۶ درصد کل فروش در سطح

خرده فروشی را تشکیل می داد. کاهش تولید و فروش الکل سبب کاهش رشد حجم خرده فروشی شد. بودجه دولت نیز در اثر کاهش مالیات‌ها، ناشی از

کاهش خرید و فروش الکل تحت تأثیر قرار گرفت. در هر حال به نظر می رسد که هدف مورد انتظار یعنی بهبود بازده تحقق نیافت و علت عمده آن کاسته شدن از کالاهای قابل خرید در مغازه‌ها و تأثیر منفی آن بر انگیزه کارگران و کاسته نشدن از مصرف الکل در اثر افزایش تولید در بخش خصوصی بود.

علیرغم اقداماتی که برای کمک به بخش خصوصی به عمل آمد روشن شد که مقامات محلی برای صدور «جواز کسب» که در هر حال برای مدت محدود پنجساله صادر می شد همکاری نمی کنند. کوتاه بودن مدت جواز برای واحد تولیدی خصوصی امنیت لازم را فراهم نمی کرد. قیمت‌ها تا حدی کنترل شده بود، فقدان دسترسی قانون به وسائل حمل و نقل، مواد اولیه و محل کسب مناسب، همه موانعی بر سر راه فعالیت بخش خصوصی ایجاد می کرد. مبارزه با درآمدهای غیرمکتسب اثر منفی بر بازارهای کشاورزی مزارع اشتراکی داشت که در معرض تهدیدهای شدید مبارزه با سفته بازی بود.

بطور خلاصه، اثر مبارزات گورباچف در بهترین حالت در هم بود و استراتژی شتاب در همان مراحل اولیه نیروی خود را از دست داد. ارزش افزوده بخش‌های ساختمان و صنعت تحت تأثیر برنامه

جدول ۳  
کل سرمایه گذاری و سرمایه گذاری در صنعت در شوروی  
۱۹۹۰-۱۹۷۶  
(میلیارد روبل ۱۹۸۴)

برنامه دوازدهم ۱۹۸۶-۹۰	برنامه یازدهم ۱۹۸۱-۱۹۸۵	برنامه دهم ۱۹۷۶-۸۰
۱۰۲۳	۸۴۳	۷۱۸
۲۱۹	۱۹۲	۱۷۷
۱۴۱	۱۰۸	۷۵
درصد افزایش نسبت به دوره قبل		
۲۱/۴	۱۷/۵	
۱۴/۱	۸/۵	
۳۰/۱۶	۴۴	
درصد کل سرمایه گذاری		
۲۱	۲۳	۲۵
۱۴	۱۳	۱۰

منبع:

IMF, the World Bank and OECD, A Study of the Soviet and European Bank for Reconstruction and Development, Paris, Feb. 1991, Vol. 3 table V. 8.1. p. 314

سال ۱۹۸۵ به ۷/۶ درصد افزایش یافت.

مشکل مدیریت اقتصاد شوروی با سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی تشدید گردید. اگر چه اثرات سقوط قیمت نفت با سقوط همزمان قیمت غلات وارداتی و نظام قیمت گذاری شورای همکاری متقابل اقتصادی (CMEA) برای تجارت درون منطقه‌ای، تا حدی تعدیل شد ولی رابطه مبادله شوروی (نسبت قیمت کالاهای صادراتی به قیمت کالاهای وارداتی) در سالهای ۱۹۸۶-۸۷ بطور متوسط ۱۲ درصد در مقابل مناطق غیر سوسیالیستی ۱۶ درصد سقوط کرد. صادرات کالاهای ساخته شده شوروی در بازارهای آزاد و رقابت آمیز جهانی همچنان با مشکل عدم انطباق مواجه بود. توسعه صادرات به کشورهای در حال توسعه (بیشتر اسلحه و مواد اولیه) تنها از راه دادن اعتبارات صادراتی ممکن بود که متوسط سالانه آن در ۱۹۸۶-۸۷ به ۱۰/۵ میلیارد دلار می رسید و بسیاری از این وامها به موقع قابل بازپرداخت نبود. واکنش مقامات شوروی به صورت افزایش صادرات سالانه سوخت و مواد اولیه به مناطق تجارت آزاد (پول قابل تبدیل) معادل ۲۲ درصد و

ماشین سازی در سال ۱۹۸۶ به ترتیب رشدی برابر ۱۲ درصد و ۵/۵ درصد داشت. سال بعد همین که اجرای برنامه با محدودیت‌های مربوط به ظرفیت روبرو گردید رشد صنعتی به ۴/۵ درصد کاهش یافت و رشد بازده در بخش ساختمان به کمتر از نصف تقلیل یافت. کند شدن اقتصاد، به بخش حمل و نقل و توزیع نیز سرایت کرد. عملکرد کشاورزی در سال ۱۹۸۶ درخشان بود و بازده خالص آن ۷ درصد رشد داشت ولی رشد کشاورزی نیز ناشی از کاهش تولید در سال قبل بود. در سال ۱۹۸۷ ارزش افزوده بخش کشاورزی عملاً ۱/۵ درصد کاهش یافت و رشد کل اقتصاد (تولید مادی خالص) که در سال ۱۹۸۶، ۲/۳ درصد شده بود به ۱/۶ درصد در سال ۱۹۸۷ سقوط کرد. (جدول ۲)

علیرغم کاهش رشد واقعی تولید، دستمزدها در سال ۱۹۸۷ حدود ۳/۷ درصد بالا رفت که انعکاسی از مقررات تازه بود. مصرف خصوصی واقعی در این سالها ۲/۳ درصد افزایش یافت که کمتر از نرخ رشد آن در سالهای ۱۹۸۱-۸۵ بود. در نتیجه نرخ پس انداز خانوار از ۶/۳ درصد در

## جدول ۱-۳

رشد سرمایه گذار بهای ثابت بر حسب رشته (درصد)

۱۹۸۹-۱۹۷۱

۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۶-۸۹	۱۹۸۱-۸۵	۱۹۷۶-۸۰	۱۹۷۱-۷۵	
۴/۷	۶/۳	۵/۶	۸/۴	۳/۰	۶/۲	۳/۵	۳/۳	۶/۸	کل
۷/۸	۵/۹	۵/۷	۸/۴	۴/۴	۷/۰	۴/۲	۳/۴	۶/۵	صنعت
-۰/۴	۳/۰	۲/۱	-۰/۱	۱۲/۴	۰/۷	۵/۱	۳/۹	۳/۶	بورق
-۰/۲	۱۰/۸	۱۰/۷	۶/۸	۲/۴	۶/۹	۳/۶	۳/۹	۲/۴	ذغال
۴/۵	۳/۵	۱۴/۴	۱۰/۶	۱۱/۳	۸/۲	۸/۸	۱۴/۲	۸/۷	نفت
۴۵/۶	۱۰/۰	۸/۷	۱۴/۴	۱۵/۸	۱۸/۸	۱۳/۵	۲/۹	۱۱/۶	گاز
۲/۰	-۱۱/۶	۹/۸	۱۴/۷	-۷/۰	۳/۲	—	۲/۲	۵/۶	ذوب آهن
-۱/۴	۰/۷	۳/۳	-۰/۶	۸/۵	-۰/۹	-۰/۳	-۰/۲	۹/۵	شیمیائی
-۱/۸	۹/۲	-۰/۹	۱۲/۴	۲/۵	۵/۰	۴/۰	۴/۰	۹/۴	ماشین سازی
۱۳/۹	۳/۷	۱/۴	۱۰/۹	۵/۶	۶/۶	۱/۶	-۰/۲	۴/۴	چوب و کاغذ
۱۰/۰	۱۳/۳	۲/۶	-۳/۸	۷/۸	۹/۹	۱/۸	-۰/۲	۱/۶	مواد ساختمان
۲۳/۶	۱۷/۹	-۱۱/۵	۲/۳	-۵/۰	۷/۷	۲/۰	۲/۶	۵/۰	صنایع سبک
۱۹/۲	۲۱/۲	۳/۵	۵/۳	-۱/۴	۱۳/۰	۱/۹	۱/۸	۴/۹	معصولات غذایی
۲۹/۹	۷/۱	۹/۱	۴/۹	۸/۰	۱۲/۴	۴/۵	-۱/۶	۵/۱	بقیه
۵/۲	۶/۲	۲/۴	۶/۵	۱/۳	۵/۱	۱/۱	۲/۷	۱۰/۳	کشاورزی
-۱۶/۶	۲/۶	۴/۴	۳/۵	-۲/۳	-۱/۵	۳/۸	۴/۹	۱۰/۰	حمل و نقل
۱۰/۷	۶/۶	۱۱/۰	۱۵/۳	۶/۸	۱۰/۸	۵/۰	۳/۴	۶/۰	ارتباطات
۲۸/۸	۱۹/۰	۱/۸	۱۱/۶	۵/۰	۱۴/۹	۰/۴	۴/۵	۷/۷	ساختمان
-۲/۲	-۰/۴	۹/۶	۱۱/۳	۶/۷	-۰/۵	۴/۳	۶/۳	۳/۴	تجارت و مواد مربوط
۷۳/۶	-۳۴/۱	—	—	—	—	—	—	—	داده پردازی
۹۵/۳	۶/۹	-۸/۱	-۵/۶	۴/۶	-۱۶/۰	۶/۱	۳/۲	۲/۳	جنگل
۱/۲	-۱/۲	-۱۶/۶	۱۴/۳	۱۲/۵	۱/۲	-۲/۵	-۶/۱	۸/۹	کالاهای نیمه ساخته شده
۵/۸	۶/۲	۸/۷	۹/۹	۳/۹	۷/۶	۵/۹	۱/۹	۴/۰	مسکن
۳/۷	۶/۳	۱۰/۶	۱۱/۵	۵/۵	۸/۰	۳/۱	۳/۳	۳/۹	ملزومات و خدمات <sup>(۱)</sup>

(۱) شامل خدمات شهری، رفاه عمومی، آموزشی، علوم، فرهنگ و هنر  
منبع: جدول C2 در صفحه ۹۱ کتاب ذکر شده در جدول ۳.



افزایش واردات از این ممالک سالانه در حدود ۱۴ درصد در سالهای ۱۹۸۶-۸۷ بود. در نتیجه مازاد تجاری شوروی در برابر کشورهای غیر سوسیالیست بین ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ سالانه به حدود ۴ میلیارد روبل تقلیل یافت.

گذشته از اینها، صادرات طلای شوروی به شدت افزایش یافت که معرف استفاده از تولیدات جاری و ذخایر بود.

### اصلاحات ۸۹-۱۹۸۷ و آثار آن

همراه با نهضت مدرن کردن صنعت و نهضت انضباطی، دولت اجرای سومین طرح خود را تحت عنوان «رفرم رادیکال» آغاز کرد که در کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی در فوریه ۱۹۸۶ تصویب شد. هدف این بود که رفرم سازمانی و مدرن کردن صنعتی مکمل هم باشد ولی تضاد آنها با هم از همان ابتدا اجتناب ناپذیر بود. اگر قرار بود رفرم بنیادی و رادیکال باشد حداقل در کوتاه مدت مستلزم قطع روابط سنتی بین عرضه کنندگان و مشتریان کالاها و مواد و مدرنیزه کردن بر مبنای ساختار صنعتی بازسازی شده و متحول در برابر ساختار صنعتی سنتی بود. اما اقدامات اصلاحی که تدریجاً طی ۱۸ ماه اعلام گردید این هدف را تعقیب می کرد که یک نوع «سوسیالیسم مبتنی بر بازار» اصلاح شده (نظرات نهمی نوف) به وجود آورد که در آن افراد و واحدهای تولیدی قدرت خود مختاری و تصمیم گیری بیشتری داشته باشند، در حالی که مالکیت اصولاً در اختیار دولت باقی بماند.

تصمیمات مربوط به قیمت گذاریها و سرمایه گذاریهای کلیدی در دست دولت باقی ماند و بازار عوامل نیز مقید و تحت کنترل دولت بود. موازی با کاهش نقش برنامه ریزی مرکزی و خود مختاری بیشتر واحدهای تولیدی، طرز اداره و عمل سیاست های پولی و مالی نیز اصولاً می بایست مستقل از برنامه انجام شود.

### ۱- اصلاحات در برنامه ریزی، مدیریت و توزیع

سنگ زیر بنای اصلاحات، «قانون درباره مؤسسات دولتی» بود که در اول ژوئیه ۱۹۸۷ وضع گردید و در برنامه سال ۱۹۸۸ گنجانده شد. این قانون تعیین ارقام تولید اجباری برای واحدهای تولیدی را لغو کرد و به آنها اجازه داد مستقیماً با فروشندگان مواد اولیه و خریداران محصولات خود قرارداد منعقد نمایند و ضمناً به آنها آزادی بیشتری درباره تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری و طرز استفاده از سود حاصل را داد. به موجب این قانون و وظیفه برنامه ریزان مرکزی و وزارتخانه های مسئول بخش های اقتصاد، تمرکز روی فرموله کردن هدفهای دراز مدت سرمایه گذاری و سفارش خریدهای دولتی برای احتیاجات مستقیم دولت بود. برای واحدهای تولیدی نورم های سودآوری در مرکز معین می گردید و موظف بودند قیمت های دولتی را رعایت کنند؛ اما واحدها در تولید و تجارت آزاد بودند.

از سود واحدهای تولیدی با نرخهای نسبتاً ثابت و یکنواخت مالیات گرفته می شد. در آمد خالص بعد از مالیات در اختیار واحد بود که بین

صندوق های مختلف توزیع کند و از محل آنها سرمایه گذاریها و جوایز و سایر پاداش های غیر دستمزد پرداخت می شد. گذشته از اینها، به کارگران نقش بیشتری در انتخاب مدیران واحد خود داده شد.

در عمل، چون سفارشات دولتی ۹۰ درصد کل سفارشات صنعتی را در سال ۱۹۸۸ تشکیل می داد، آزادی واحدهای تولیدی در انتخاب داده ها و ستاده ها بسیار کمتر از حد تصور بود. دلیل آن هم تمایل برنامه ریزان و وزارتخانه های مسئول بخش ها، به تولید و عرضه کافی محصولات بود که سودآوری آنها کم یا حتی زیان ده بود. اما عامل شدید مهمتر فشار خود واحدهای تولیدی به مقامات مرکزی برای تضمین منابع تأمین داده ها در مقابل بر کردن سفارشات دولتی در سیستم اقتصادی ای بود که دائم با کمبود و سقوط سیستم توزیع سروکار داشت. در این دوره سفارشات دولتی کلی تر داده می شد و واحدهای تولیدی می توانستند ترکیب تولید را طوری تعیین کنند که سود بیشتری عاید آنها شود. سود قبل از مالیات واحدها در سال ۱۹۸۸ حدود ۱۶ درصد از سال قبل بیشتر شد. ولی وزارتخانه های مسئول حق داشتند طبق نظر خود سود واحدها را ضبط و صرف سوسید دادن به واحدهای زیان ده نمایند. در هر حال نسبت سهم سود بعد از مالیات به تولید ناخالص داخلی در این سال چهار درصد افزایش یافت. واحدهای تولیدی برای اینکه از ضبط سود توسط وزارتخانه ها جلوگیری کنند نقدینگی بیشتر خود را صرف گردآوری موجودی مواد اولیه بیشتر و انبار کردن کالاهای سرمایه ای کردند.

از کارهای دیگر آنها، شروع اجرای پروژه های سرمایه گذاری تازه بود، بدون اینکه تضمینی برای تکمیل آنها وجود داشته باشد. در نتیجه بعد از دو سال که افزایش موجودیها کمی به رشد تولید مادی خالص نکرده بود در سال ۱۹۸۸ تجمع این منابع کمک مهمی به رشد تولید مادی خالص (۲/۵ درصد از ۵/۶ درصد) کرد. همچنین افزایش فعالیت های ساختمانی ناتمام سه برابر شد و سهم آن در سرمایه گذاری ثابت غیر خالص به ۹/۸ درصد و در تولید ناخالص داخلی به ۲/۲ درصد رسید. (در مقایسه با ۳/۵ درصد و ۰/۸ درصد در سال ۱۹۸۷).

جلول های ۱-۳ و ۴ رشد سرمایه گذاریهای ثابت و منابع رشد در سالهای ۱۹۶۱-۹۰ را نشان می دهد.

وسعت پوشش سفارشات دولتی در سال ۱۹۸۹ کمتر شد و به واحدها اجازه شد بخش بیشتری از تولیدات خود را در بازارهای عمده فروشی درون واحدهای تولیدی مربوط، به فروش رسانند. این امر اگر چه مطابق روح قانون مربوط به واحدهای تولیدی بود ولی باعث آشفتگی شدید وضع عرضه مواد و کالاها شد. دلیل اول آن فقدان شبکه جامع قرارداد های مبتنی بر بازار بین واحدهای تولیدی بود و تسلط سفارشات دولتی بر بازار در سال ۱۹۸۸ مانع رشد آن شده بود. اگر چه تعداد زیادی از واحدها «ارتباطات بادوامی» با مشتریان و عرضه کنندگان مواد خود داشتند اما با تحولات و به هم ریختن شرایط عرضه و تقاضا، به نحوی که در سال ۱۹۸۹ پیدا شده بود این ارتباطات کمی نمی کرد.



## جدول ۴

### منابع رشد اقتصادی شوروی

(متوسط رشد سالانه درصد)

دوره - سال	خالص محصول ماهی (NMP)	اشتغال	سرمایه های ثابت غیر خالص	وابسته مبادله تجاری غیر خالص
۱۹۶۱-۶۵	۶/۵		۸/۵	-۳/۰
۱۹۶۶-۷۰	۷/۸		۷/۵	-۳/۰
۱۹۷۱-۷۵	۵/۶		۷/۹	۵/۲
۱۹۷۶-۸۰	۴/۳	۱/۴	۶/۸	-۰/۶
۱۹۸۱-۸۵	۳/۲	۰/۷	۶/۰	۴/۰
۱۹۸۶-۸۹	۲/۷	۰/۴	۴/۸	-۲/۴
۱۹۹۰ (نه ماهه)	-۲/۵	-۰/۸		

IMF, IBRD, A Study of the Soviet Economy, Vol. 1, Paris, 1991, p. 84.

پرداختهای مؤسسات دولتی شدت بیشتری گرفت و دستمزدها بطور متوسط ۱۰ درصد و سایر پرداختها و پاداشها ۱۴ درصد افزایش یافت. برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه دستمزدها و پاداشهای نقدی، مقامات دولتی در سال ۱۹۸۹ سعی کردند نوعی شاخص دستوری برای این کار ایجاد کنند و رشد دستمزدها را به رشد بازده محدود سازند. در ۹ ماهه اول ۱۹۸۹ دستمزدها چنان بالا رفت که واحدها در سه ماهه چهارم سال دستمزدها را کم کردند تا متوسط سالانه در حدود شاخصهای تعیین شده باشد و بعلاوه مالیات اضافی تصاعدی بسیار بالایی بر اضافه دستمزدها وضع گردید (تاسه برابر نرخ نهایی مالیات، برای درآمدهای اضافی بالاتر از ۷ درصد). اما با قائل شدن استثناء برای رشته‌های تولیدی دارای اولویت و گسترش دائم آن، طرح افزایش مالیات بر دستمزدهای اضافی مؤثر واقع نشد و مالیات وصولی بر دستمزدهای اضافی عملاً در سه ماهه اول ۱۹۹۰ تقلیل یافت. در فوریه ۱۹۹۰ طرح جدیدی شامل معافیت بعضی از رشته‌ها از مقررات و معافیت درآمدهای نهایی از نرخ‌های تصاعدی بر حسب افزایش رشد تولید وضع گردید و بی‌تأثیر بودن آنها مشابه سیاست‌های اجرا شده در لهستان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود.

### ۳- اصلاح نظام قیمت گذاری دولتی

از اول ژانویه ۱۹۸۸ به واحدهای تولیدی اجازه داده شد که قیمت کالاها و محصولات تازه خود را که قرارداد مبادله آنها را منعقد می‌کنند خود تعیین نمایند. اما هر قیمت محدود به حدودی بود که بر حسب رشته‌های تولید و زمان فرق می‌کرد. در صنایع سنگین قیمت قراردادی برای دو سال اجرا می‌شد و پس از آن این قیمت طبق فرمول استاندارد قیمت گذاری ابداع شده توسط کمیته دولتی قیمت گذاری (Gos-komtsen) به قیمت رسمی تبدیل می‌گردید. طبق این مقررات قیمت قراردادی نمی‌بایست بیش از ۷۰ درصد از ارزش نهایی کالای جدید بعلاوه قیمت پایه نزدیکترین کالای قابل مقایسه، بالاتر باشد. در صنایع

فقدان بازارهای کارآمد و عدم رشد نقدینگی، واحدهای تولیدی را باز هم بیشتر به تجمع موجودی و شروع کارهای ساختمانی تازه در سال ۱۹۸۹ تشویق کرد. ترس از تورم بیشتر و کاهش نقش توزیعی عمده دولت (Gossnab) و عدم اطمینان از موجود بودن داده‌ها، انبار کردن بیش از معمول همه چیز را باعث شد که البته متقابلاً در اثر اقدامات واحدها تقویت می‌شد. روابط تهاتری بین واحدها و خوداتکایی رشد کرد؛ یعنی کارخانه‌ها خود ماشین ابزارهای مورد نیاز خود را تولید کردند یا برای کارگران خود کالاهای مصرفی نیز ساختند که در شرایط عادی می‌توانستند از بازار خریداری کنند.

تضعیف سیستم کنترل مرکزی بطور منفی بر سیستم توزیع محصولات کشاورزی نیز اثر گذاشت.

کشاورزان روز بروز تمایل کمتری به تحویل محصولات خود به سازمانهای دولتی داشتند که از یک طرف قیمت خرید محصولات را پائین می‌یافتند و از طرف دیگر کالاهای مصرفی مورد نیاز خود را در بازار پیدا نمی‌کردند. با وجود این که در سال ۱۹۸۹ تولید غلات ۱۶ میلیون تن بیش از سال قبل بود سهم تحویل شده به صندوق سراسری دولتی (All Union Fund) کمترین مقدار درسی سال گذشته و ۴۰ درصد کمتر از مقدار برنامه بود. اگر چه سیاست این بود که از تکیه به «صندوق سراسری دولتی» کاسته شود ولی هدف تحرك و تشویق تولید محلی بود نه انتقال محصولات به بازارهای محلی. نتیجه امر، توزیع نامتعادلتر غذا بین شهرها (شدیداً وابسته به مغازه‌های اغذیه‌فروشی دولتی) و مناطق روستایی و بین مناطق روستایی و بین مناطق مختلف کشور بود.

### ۲- اصلاح دستمزدها

پیش از اصلاحات، افزایش سالانه دستمزدها، پاداش‌های نقدی و وجوه صندوق دستمزدها تابع شاخص‌های رشد تولید (Growth non-matives) و در نتیجه به حدود ۳۰ درصد افزایش تولید محدود بود. قانون درباره مؤسسات تولیدی دولتی افزایش قابل ملاحظه دستمزدها را ممکن ساخت. طبق اصل «خوداتکایی تأمین مالی کامل» که قانون مقرر کرده بود، واحدها نه تنها می‌توانستند تولید خود را بر حسب سوددهی تعدیل کنند، بلکه درصد بیشتری از وجوه ناشی از عملیات داخلی خود را نگاه دارند و آن را بین دستمزدها و وجوه صندوقها که در آمد خالص بعد از مالیات به آنها تخصیص می‌یافت تقسیم کنند. این کنترل بیشتر وجوه دارای منشأ داخلی واحد، با مهمتر شدن محدودیت‌های مربوط به پرداخت بن‌ها و جوایز همراه شد.

این تغییرات همراه با رواج انتخاب مدیران توسط کارگران، باعث صعود دستمزدها در سال ۱۹۸۸ به میزان ۷/۵ درصد و سایر پرداخت‌های نقدی به میزان ۱۳ درصد شد و متوسط مزد ماهانه در بخش تولیدات مادی ۹ درصد بالا رفت. در سال ۱۹۸۹ رشد دستمزدها و سایر



استخدام کارگر از خارج از تعاونی و جمع آوری سرمایه از راه صدور سهام بپردازند. حمایت از تعاونی‌ها در قانون نهایی تصویب شده در ماه مه ۱۹۸۸ که از اول ژوئیه آن سال به مورد اجرا گذاشته شد، تقویت گردید. تعاونی‌ها می‌توانستند در زمینه بازاریابی مواد زائد (فضولات)، ماهیگیری، احداث جاده و فعالیت‌های ورزشی و تناسب اندام فعالیت کنند. روش ثبت نام ساده‌تر شد و به آنها در مقابل خودداری از ثبت یا لغو اجازه فعالیت توسط مقامات، حفاظت‌هایی داده شد. تعاونی‌ها حق یافتند که دستورات سازمانهای دولتی را بدون رضایت و بستن قرارداد اجرا نکنند. ولی تعاونی‌ها در یافتن محل فعالیت یعنی ساختمان اداری و نیز دسترسی به مواد و ملزومات کمیاب همچنان با اشکال مواجه بودند.

فعالیت تعاونی‌ها در افکار عمومی مردم بالا بردن قیمت‌ها، سفته‌بازی و سودجویی و فساد مترادف گردید و در نتیجه در دسامبر ۱۹۸۸ شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی محدودیت‌هایی برای بعضی از فعالیت‌های تعاونی‌ها و ممنوعیت بعضی از عملیات آنها وضع کرد. بعضی فقط می‌توانستند با شرکتهای دولتی قرارداد امضاء کنند. در اکتبر ۱۹۸۹ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی آزادی تعاونی‌ها در قیمت گذاری و نیز خرید از مؤسسات دولتی برای فروش در بازار را منع کرد و از تعاونی‌ها در موقع خرید مالیات اضافی اخذ می‌شد.

در بهار سال ۱۹۹۰ نظر مقامات درباره تعاونی‌ها بهتر شد و بحث درباره مالکیت خصوصی بطور کامل رواج گرفت. تعاونی‌ها در قیمت گذاری کالاهای خود آزادی پیدا کردند ولی قیمت فروش مواد اولیه به آنها سه تا پنج برابر قیمت رسمی دولتی بود. شرکتهای دولتی از تحویل مواد به تعاونی‌های ثبت نشده و بخش خصوصی ممنوع بودند. دادوستد تعاونی‌ها از ۳۳ میلیون روبل در سال ۱۹۸۷ به ۴۰ میلیارد روبل در سال ۱۹۸۹ و ۳۲ میلیارد روبل در شش ماه اول ۱۹۹۰ افزایش یافت. در اکتبر ۱۹۹۰ حدود ۲۱۵ هزار تعاونی که ۵/۲ میلیون نفر را در استخدام داشتند فعالیت می‌کردند و ۳/۵ درصد کل درآمدهای پولی مردم از تعاونی‌ها دریافت می‌شد.

## ۵- اصلاح سیستم بانکداری

تجدید ساختار نظام بانکداری در سال ۱۹۸۸ آغاز شد. هدف اولیه ایجاد سیستم بانکداری دوگانه بود که مطابق آن عملیات بانکداری تجاری توسط تعدادی بانک متعلق به دولت که هر یک در رشته‌ای خاص فعالیت می‌کردند انجام می‌شد و بانک اتحاد جماهیر شوروی (Gosbank) نقش بانک مرکزی معمولی را بازی می‌کرد. پیش‌بینی شده بود که بانکهای تازه، گذشته از

سبک، قیمت‌های قراردادی برای حدود ۱۵ درصد از کالاها به دلیل بهبود کیفیت اجرا می‌شد. در ماشین‌سازی نیز آزادی قیمت گذاری حدود ۱۵ درصد محصولات را در بر می‌گرفت ولی در سایر اجزای صنایع سنگین، چون نوآوری وجود نداشت، قیمت‌های قراردادی نیز نادر بود. از اول ژانویه ۱۹۸۹ در صنایع سبک و صنایع ماشین‌سازی اجازه داده شد که قیمت‌ها تا ۳۰ درصد از قیمت‌های پایه بالاتر باشد و ۲۵ درصد دیگر از محصولات مشمول این امتیاز گردید تا شاید طی دو سال استاندارد کالاها به سطح جهانی برسد. در سایر بخش‌ها کنترل قیمت‌ها توسط دولت و مقامات محلی کمتر بود.

## ۴- فعالیت بخش خصوصی - تعاونی

از سال ۱۹۸۸ مقامات شوروی سیاست‌های آزادانه‌تری در رابطه با بخش خصوصی در پیش گرفتند. «طرح قانون درباره تعاونی‌ها» که در ماه مارس ۱۹۸۸ منتشر گردید مالکیت تعاونی‌ها را قانوناً مساوی مالکیت دولتی دانست. شرکت تعاونی آن قدر وسیع و عام تعریف شده بود که هم تعاونی خانوادگی سه نفره و هم تعاونی مزارع اشتراکی بزرگ را شامل می‌شد. به تعاونی‌ها اجازه داده می‌شد که به انواع فعالیت‌های اقتصادی مثل اجاره اموال، انعقاد قرارداد با افراد یا تعاونی‌های دیگر،

## جدول ۵

### نرخ یک دلار ایالات متحده آمریکا

بر حسب روبل ۱۹۹۰-۱۹۶۱

سال	(نرخ متوسط) رسمی	مزایده دولتی	(نرخ خرید) بازار (سیاه مسکو)	نرخ تجاری (رسمی)
۱۹۶۱	۰/۹ <sup>(۱)</sup>			
۱۹۸۵	۰/۸۷۴۷ <sup>(۲)</sup>			
۱۹۸۶	۰/۷۵۵۵			
۱۹۸۷	۰/۶۵۶۹			
۱۹۸۸	۰/۵۹۱۴			
۱۹۸۹	۰/۶۱۲۴	۹/۴۶ (نوامبر)		
۱۹۹۰	۰/۶۰۶۸	۱۰/۵ <sup>(۳)</sup> (ژانویه)	۱۰ (آخر ژانویه)	
		۲۴/۲ (نوامبر)	۱۵ (آخر ژوئیه)	۱/۶۶۲۴ (نوامبر)
			۱۶ (آخر اکتبر)	

(۱) در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۱ هیئت وزیران اتحاد جماهیر شوروی با توجه به محتوی طلای روبل (۰/۹۸۷۴۱۲ گرم) و محتوی طلای دلار (۰/۸۸۸۶۷۱ گرم) برای روبل نرخ ۰/۹ روبل برابر با ۱ دلار ایالات متحده را معین کرد.

(۲) بالا رفتن ارزش برابر رسمی روبل به دلار ناشی از کاهش ارزش دلار در مقابل ارزشهای عمده از سال ۱۹۷۳ به بعد است، که سیستم ارزش متغیر در دنیا برقرار گردید. سهم دلار در سبد مخارج ارزی واردات شوروی از کشورهای غربی ۴۹ درصد بوده است.

(۳) شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی در دوم دسامبر ۱۹۸۸ اجازه داد که فروش روبل قابل تبدیل به ارز، به نرخ رسمی به مزایده گذاشته شود. این طرح از نوامبر ۱۹۸۹ به اجرا درآمد. در سال ۱۹۹۰ تا ۱۵ نوامبر جمعاً ۱۱ مزایده ماهانه برگزار شد. یک روبل قابل تبدیل (Valuta Ruble) در ابتدای آن سال ۱۵/۲ روبل معمولی ارزش داشت که در نوامبر ۱۹۹۰ به ۴۱/۲ روبل رسید.



حدود یک سوم آنها در تجارت خارجی فعال شده بودند.

برچیده شدن انحصار تجارت خارجی توسط دولت و کم شدن سهم سازمان‌های دولتی در تجارت خارجی و کسب جواز واردات توسط واحدها طبق اصل خوداتکایی مالی به افزایش شدید واردات منجر گردید و مشکلات موازنه پرداختهای شوروی در سالهای ۹۰-۱۹۸۹ را تشدید کرد.

## ۷- نرخ ارز و انحصار دولتی ارز

تا ۱۹۸۷ نرخ ارز تنها جنبه حسابداری داشت و مالیات بر تجارت و سوسید، اختلاف بین قیمت‌های داخلی و بین‌المللی را می‌پوشاند. از آغاز سال ۱۹۸۷ ضرایب نرخ ارز متفاوت (DVKS) برای بیشتر کالاهای صادراتی و وارداتی وضع گردید که هدف آن دادن نقش اقتصادی به نرخ ارز و حساس کردن قیمت‌ها در مقابل تغییرات نرخ ارز بود (جدول ۵). اقدام مهمتر در سال ۱۹۸۷، بالا بردن سهمیه‌های ارزی قابل نگهداری واحدها (داشتن حساب ارزی از محل صادرات و آزادی استفاده از آن) بود که در واقع اولین اقدام در راه شکستن انحصار دولتی دادوستدهای ارزی است. واحدهای تولیدی حق یافتند تا توجه به درجه تبدیل و تکامل مواد اولیه در صدی از ارز حاصل از صادرات را در حسابهای خود نگاه دارند. قسمتی از این ارزها می‌توانست صرف ورود کالاهای مصرفی برای کارگران آنها شود. گذشته از این، اجازه به مزایه گذاشتن ارز مازاد واحدها در اواخر ۱۹۸۹ که در آن ارز با نرخ بازار آزاد خرید و فروش می‌شد اقدام مهم دیگری در جهت آزادسازی دادوستدهای ارزی بود. اما این اقدامات منجر به افزایش صادرات نشد زیرا محدودیت‌های مقداری بر صادرات، ادامه سیستم قیمت‌گذاری دولتی و ادامه تخصیص مرکزی بیشتر داده‌ها، مانع توسعه صادرات بود.

برای جلب سرمایه‌های خارجی از راه اجازه دادن تعلق اکثریت سهام به سرمایه‌گذار خارجی و دادن امتیازهای مالیاتی در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ اقدام شد ولی میزان ورود سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های مختلط محدود ماند. علت امر، عدم تحقق اصلاحات قانونی و بی‌ثباتی چهار چوب قانونی فعالیت این نوع شرکت، عدم اطمینان به شرایط اقتصادی شوروی و مشکلات بخش خصوصی در تأمین مواد اولیه در نظام هنوز تحت تسلط دولت بود.

(دنباله دارد)

### زیرنویس‌ها

1. **History of the National Economy of the USSR,**

pp. 206-207.

۲. دو مقاله لیبرمن در مجله مسائل اقتصاد و پروا در سال ۱۹۶۲ به شرح زیر در

محدوده خود بسیار جالب و دقیق و علمی نوشته شده است:

\* **The Planning of Production and Regulators of Lasting Effectiveness, Problems of Economics,** Moscow 8/1962.

\* **Plan, Profit, Bonus, Pravda,** Moscow 9/9/1962.

3. **Ekonomicheskaja gazeta,** No. 1, 1965, p.3.

4. **Oktiabr,** No. 8 (1966): pp. 173-174.

تأمین اعتبار برای واحدها طبق برنامه سالانه، اعتبارات اضافی بر مبنای ارزیابی ریسک، سوددهی و ارزش اعتباری مشتریان در اختیار آنها بگذارند؛ بین بانکها رقابت به وجود آید و حد اعتبارات بانک را بانک مرکزی تعیین کند. در عمل سیستم بانکداری تخصصی، کمکی به عدم تمرکز و رواج رقابت نکرد. وزار تخانه‌های مسئول هر بخش اقتصاد، بر عملیات بانک‌ها کنترل کامل داشتند و تخصصی بودن هر بانک رقابت بین آنها می‌شد.

در اواخر سال ۱۹۸۸ آزادسازی بنیادی تر آغاز شد. تعاونی‌های تازه قانونی شده و مؤسسات تولیدی مستقل دریافتند که دسترسی آنها به اعتبارات بانکهای تجاری دولتی بسیار محدود است و از این رو هم تعاونی‌ها و هم مؤسسات تولیدی غیر دولتی که مازاد نقدینگی داشتند اجازه یافتند بانکهای تجاری خود را تأسیس نمایند. این امر در ابتدا کاملاً بی‌ضابطه و خارج از کنترل بانک مرکزی بود. این بانکهای توانمند پس اندازهای خانوارها را جلب و بدون رعایت حد اعتبار به واحدها وام دهند.

بعدها حفظ ذخیره قانونی ۵ درصد برای سپرده‌های بانکها اجباری گردید و رعایت نسبت‌هایی بین انواع سپرده‌ها و انواع وامها الزامی شد. دادن بهره به سرمایه‌گذاران با نرخ‌های بالاتر سبب شد که صندوق‌های پس انداز دولتی سپرده‌های خود را از دست بدهند. در نتیجه، دولت سقفی برای نرخ بهره پس اندازها در بانکهای تجاری خصوصی وضع کرد که نتیجه آن محدود کردن شدید فعالیت آنها در رقابت برای جذب سپرده‌های خانوارها بود. اگر چه تعداد بانکهای تجاری خصوصی در سپتامبر ۱۹۹۰ به حدود ۴۰۰ رسید ولی فقط ۵ درصد کل اعتبارات توسط آنها واگذار شده بود.

از نظر اقتصاد کلان، بزرگترین رفرم پولی سال ۱۹۸۸ برداشتن کنترل‌های اداری برای سپرده‌های واحدهای تولیدی بود. تا این زمان سپرده‌های مؤسسات دقیقاً برای هدفهای خاص قابل تخصیص بود و غالباً مشترکاً به واحد تولیدی و وزار تخانه مربوط تعلق داشت. اما در این سال با وسعت دادن حوزه اعمال «قانون درباره مؤسسات تولیدی» از نظر تأمین مالی مستقل واحدها، سپرده‌های این مؤسسات آزاد شد و کاملاً در اختیار خود آنها قرار گرفت. در نتیجه، جنبه‌های پولی و نقدینگی این سپرده‌ها و نیز تأثیر بالقوه آنها بر تقاضای کل شدیداً افزایش یافت.

## ۶- اصلاحات روابط اقتصادی خارجی

گرچه اصلاحات بخش خارجی اقتصاد در سال ۱۹۸۶ با عدم تمرکز حق تجارت و تجدید ساختار سازمانهای دولتی ناظر بر تجارت خارجی شروع شد ولی اثر آن بر جریان تجارت خارجی و فعالیت‌های اقتصادی خارجی اندک بود. تجارت هنوز از طریق سازمانهای تجارت خارجی (FTOS) انجام می‌شد. اقدام اصلاحی عمده در اول آوریل ۱۹۸۹ به عمل آمد که به موجب آن تمام شرکتهای دولتی، مؤسسات مختلط و تعاونی‌های تولید و سایر مؤسساتی که صلاحیت تجارت جهانی داشتند آنها مورد تأیید قرار می‌گرفت حق دادوستد مستقیم پیدا کردند. تا نیمه دوم سال ۱۹۹۰ حدود ۲۰ هزار شرکت و واحد تولیدی از وزارت روابط اقتصادی خارجی (MVES) جواز دریافت کرده بودند ولی عملاً فقط